

مردم‌سالاری دینی در ایران و برخی کشورهای اسلامی*

عبدالمطلب عبدالله

عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی

چکیده:

الگوی مردم‌سالاری دینی در جمهوری اسلامی ایران تجربه منحصر به فردی است که مقایسه آن با الگوی مردم‌سالاری دیگر کشورهای اسلامی کاری چندان اصولی نمی باشد جریان مردم‌سالاری دینی در کشورهای اسلامی تابعی از واقعیت‌های موجود در این کشورها است، که شامل طیف گسترده‌ای از مسائل داخلی و خارجی است. زیرا در کشورهای دیگر تلاش گروه‌های اسلامی در مرحله نخست کسب قدرت است که این امر از طریق همکاری با جناح حاکم و یا از روش‌های غیر همکاری با جناح حاکم اعمال می‌شود. از این رو در بحث از مردم‌سالاری دینی امروزه الگوهای متعددی مطرح می‌باشد که هر یک می‌تواند متاثر از واقعیت‌های آن کشور باشد. در این مقاله تلاش شده است مقایسه‌ای میان الگوهای مردم‌سالاری دینی در جمهوری اسلامی ایران و برخی دیگر از کشورهای اسلامی به عمل آید.

کلید واژه: مردم‌سالاری، مردم‌سالاری دینی، احزاب عدالت و توسعه، گروه‌های سلفی.

مقدمه:

مردم‌سالاری به‌عنوان یک مفهوم جهانی امروزه به بسیاری از حکومت‌ها مشروعیت بخشیده است. با سقوط رژیم‌های کمونیستی مهمترین رقیب مردم‌سالاری حذف شد، به طوری که امروزه با گسترش دموکراسی به اروپای شرقی و آفریقا و آسیا و آمریکای لاتین از دهه ۱۹۹۰ دموکراسی مفهومی جهانی و به شکل غالب حکومت مشروع تبدیل شد. به طوری که امروزه هیچ رقیب جهانی دیگری برای دموکراسی به عنوان یک مدل عمده حکومت وجود ندارد. کمونیسم مرده است و نظامی‌گری دیگر جاذبه و توجیه قانونی و عرفی ندارد تنها مدل حکومت اسلامی جذابیت اخلاقی و ایدئولوژیک برای تبدیل شدن به یک مدل جایگزین را دارد ولی این مدل به اقتضای اسلامی بودن تنها در مناطق مسلمان‌نشین می‌تواند گسترش یابد.^(۱)

بررسی فهرست کشورهای پیشرفته صنعتی و مبتنی بر دموکراسی نشانگر این است که اکثریت این کشورها دارای زمینه‌های فرهنگی و دینی اروپای مسیحی هستند.^(۲) لذا برخی مدعی این امر هستند که میان این طیف از مردم جهان آشکار می‌شود که در میان اروپاییان، اروپای غربی و آمریکای شمالی از یک سو و در میان مسیحیان نیز عمدتاً پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها در این جرگه قرار دارند.

لذا این سؤال مطرح می‌شود آیا برای دموکراسی مذهب یا فرهنگ خاصی لازم است؟ آیا برخی الگوهای فرهنگی بیشتر با دموکراسی همسویی دارند و برخی الگوهای فرهنگی با فرهنگ دموکراتیک کمتر همسویی دارند و در نتیجه مانع ایجاد دموکراسی می‌شوند؟

مونتسکیو اولین کسی است که در کتاب نامه‌های ایرانی (۱۷۲۱) و سپس در کتاب روح‌القوانین (۱۷۴۸) این موضوع را مطرح ساخت که هر یک از اشکال حکومت برای تداوم و کارایی خود نیازمند وجود الگوهای فرهنگی مشخص در جامعه هستند. جان استوارت میل در کتاب خود با عنوان تأمل در باب دولت (۱۸۶۱) جداً معتقد بود که برخی الگوهای فرهنگی با دموکراسی دمساز نیستند. آلموند و وربا نیز در کتاب خود در (۱۹۶۵) به این نکته اشاره دارند که گرچه اشاعه جنبه‌های فن‌آوری فرهنگ غرب میان ملت‌های دیگر آسان است اما انتقال فرهنگ سیاسی غرب ظاهراً به آن سادگی نیست. دیگر این که میان دموکراسی و فرهنگ رابطه علی وجود دارد.

علاوه بر فرهنگ، سیمور مارتین لیپست عنوان کرد که هر چه یک کشور ثروتمند باشد شانس پایداری دموکراسی در آن بیشتر است. آدام پرزورسکی و همکارانش نیز ثابت کردند که در واقع یک رابطه معنادار و خطی میان سطح توسعه‌یافتگی و امکان پایداری دموکراسی

وجود دارد.^(۳)

به رغم دیدگاه‌های فوق امروزه باورها مبنی بر اینکه دموکراسی امری زاید برای کشورهای فقیر و توسعه‌نیافته است عوض شده و دموکراسی برای این دسته از کشورها تقریباً به عنوان یک ضرورت مطرح می‌شود. جایزه نوبل اقتصاد در سال ۱۹۹۸ تنها به این دلیل به آمارتیا سن تعلق گرفت که او نشان داد دموکراسی‌ها هرگز با قحطی مواجه نمی‌شوند. در نهایت اطلاعات دقیق‌تر و شواهد اولیه حاصل از تحقیقات نشان می‌دهد که از ارزشگذاری و فهم اغلب یکسانی در کلیه فرهنگ‌های دنیا نسبت به دموکراسی وجود دارد. این امر در حدود دو سوم یعنی ۶۹ درصد از آفریقایی‌ها همچنین کشورهای کمونیستی سابق که اکنون در حال مذاکره برای پیوستن به اتحادیه اروپا هستند و حتی در میان کشورهای اسلامی به چشم می‌خورد.

در واقع انجام تحقیقات اخیر در خاورمیانه نشان می‌دهد حمایت از دموکراسی در میان افرادی که گرایش‌های شدید اسلامی دارند لزوماً کمتر نیست. با این بیان شواهد در حال رشد همگی نشان می‌دهد که دموکراسی در حال تبدیل به یک ارزش جهانی است.^(۴)

حقیقت و گوهره دموکراسی:

در مورد اینکه حقیقت دموکراسی چیست اختلاف نظرهای جدی وجود دارد. آنتونی آربلاستر می‌گوید: در این باره که دموکراسی چیست، این اصطلاح چه معنایی دارد و چه معنایی داشته تردیدهای فراوانی بر این شیوه سایه افکنده است. زیرا دموکراسی بیش از آنکه یک واقعیت باشد یک مفهوم است هیچ نوع معنای دقیق و مورد توافقی ندارد. دموکراسی معنای بسیار متفاوت و مفاهیم ضمنی متعددی در تاریخ طولانی خود داشته و امروزه در بستر نظام‌های اجتماعی و اقتصادی گوناگون به گونه‌های متفاوت درک می‌گردد.^(۵)

اختلاف نظر و ابهام درباره دموکراسی در طول تاریخ دلیل وجود انواع دموکراسی است. دیوهلد در کتاب خود به ۹ نوع دموکراسی اشاره دارد. برحسب اینکه آیا اساس دموکراسی حکومت اکثریت است یا حکومت قانون شکل دموکراسی فرق می‌کند. برحسب این که مردم مستقیماً یا به‌طور غیرمستقیم در سیاست و حکومت مشارکت می‌کنند از دموکراسی مستقیم و دموکراسی مبتنی بر نمایندگی سخن گفته می‌شود. همچنین برحسب اینکه آیا دموکراسی تنها به برابری سیاسی افراد از نظر مشارکت در قدرت نظر دارد و یا بر برابری اقتصادی مردم، دموکراسی لیبرال و دموکراسی سوسیال از هم جدا می‌شوند. دموکراسی سوسیال نیز انواعی فرعی مثل دموکراسی صنعتی و دموکراسی صنفی داشته است.

همچنین ترکیب ایدئولوژی‌های دیگری مثلاً سوسیالیسم یا مسیحیت با دموکراسی اشکال

خاصی از دموکراسی ایجاد کرده است.^(۶)

ساموئل هانتینگتون با قبول اختلاف نظر در مورد حقیقت دموکراسی معتقد است در تعریف دموکراسی دشواری‌های جدی و ابهام وقتی پایه میان می‌گذارد که بخواهیم از منابع قدرت حکومت و یا مقاصدی که حکومت در پیش دارد بهره بگیریم. وی در پیروی از نظریه ژوزف شومپتر در باب دموکراسی (۱۹۴۲) نظام‌های سیاسی قرن بیستم را دموکراتیک می‌نامد که قدرتمداران صاحب تصمیم در آن نظام از سوی مردمی آزاد که حق رأی دارند و می‌توانند به درستی رأی بدهند و در انتخابات مرحله‌ای شرافتمندانه و رقابت‌آمیز و آزاد شرکت جویند، انتخاب می‌شوند. با این تعریف دموکراسی دو بعد دارد: رقابت و مشارکت.^(۷)

نتیجه اینکه دموکراسی در طول تاریخ از دموکراسی افلاطونی و ارسطویی تا دموکراسی‌های خلقی یا دموکراسی‌های موجود در قرن بیستم و بیست و یکم و در کشورهای مختلف دموکراسی قرائت‌های گوناگون دارد.

طرح مردم‌سالاری دینی:

حال فارغ از مباحث فلسفی رابطه دین و سیاست و یا رابطه دین و دموکراسی و نسبت آن‌ها با یکدیگر که مورد بحث در این مقاله نیست، از آنجا که اساس دموکراسی غربی بر جدایی دین از سیاست است آنچه مهم است این امر می‌باشد که در کنار انواع دموکراسی‌ها چون لیبرال دموکراسی یا سوسیال دموکراسی و غیره ما شاهد طرح مردم‌سالاری دینی می‌باشیم. این سؤال که آیا کاربرد «مردم‌سالاری دینی» به جای «دموکراسی دینی» یا اسلامی با هدف و منظور خاصی صورت گرفته یا خیر؟ و یا مردم‌سالاری دینی چه تفاوت‌ها و یا شباهت‌هایی با دموکراسی متداول در کشورهای غربی دارد جای بحث است.

هرچند این فرض را باید پذیرفت که غرب در تلاش است که آنچه خودم منظور دارد به عنوان معنای واژه‌هایی چنین با اهمیت را ثابت و یا تثبیت نماید و به دیگران بقبولاند. آنتونی آربلاستر به صحبت هامپی دامپی در کتاب آلیس از میان آینه اشاره دارد که بیانگر چنین دیدگاهی است. هامپی دامپی می‌گوید: «هنگامی که واژه‌ای را به کار می‌برم دقیقاً همان معنایی را می‌دهد که من برای آن انتخاب کرده‌ام نه بیشتر و نه کمتر.» آیا ما ناچاریم در رابطه با دموکراسی نیز همین موضع را داشته باشیم؟ آیا دموکراسی می‌تواند همان معنایی را داشته باشد که استفاده‌کننده این واژه می‌خواهد؟

در پاسخ می‌توان گفت واژه‌ها دارای حق مؤلف (کپی‌رایت) نیستند. کسی نمی‌تواند مانع از به کارگیری یک واژه به طریقی که استفاده‌کننده مایل است شود، در صورتی که استفاده‌کننده

واژه روشن نماید که چه مقصودی را از آن دارد، هیچ اختلافی پدید نمی آید.^(۸) در واقع دموکراسی یک مشترک لفظی است که می تواند انواع گوناگون داشته باشد. با پذیرش این فرض اینکه در جمهوری اسلامی ایران به جای استفاده از لفظ دموکراسی دینی و یا دموکراسی اسلامی، واژه مردم سالاری دینی، استفاده می شود از جهات مختلف قابل بررسی و تحلیل است، از آن جمله خصوصیت بومی گرایی و استقلال جویی ایرانیان که ترجیح می دهند به جای واژگان لاتین و بیگانه از عبارات اصیل و بومی شده استفاده کنند، و یا ضمن آنکه در مردم سالاری خود خصوصیات را دیده و تعریف می کنند که با برخی ابعاد دموکراسی متداول در غرب دارای تفاوت هایی است و در نتیجه ترجیح می دهند از همان آغاز آن را با تغییر در عنوان و اطلاق به نمایش گذارند.^(۹)

زمینه ها و عوامل رشد اسلام گرایی:

کارل مارکس به طور شرم آوری از دین به عنوان افیون جامعه یاد کرد و اظهار داشت که دین شور و حرارت انقلابی توده ها را کاهش می دهد، با وجود این اگر اکنون مارکس زنده بود بدون تردید قبول می کرد که در اظهار نظر درباره دین اشتباه کرده است.

امروز اسلام دومین و رشدیابنده ترین دین بزرگ جهان است. نهضت اسلامی در خاورمیانه، آسیا، آفریقا دژ استوار نخبگان اهل تجدد بشمار می رود که در میان دانشجویان، مهندسان، پزشکان و حقوقدانان ریشه دوانده است. در کشورهای اسلامی زمانی لباس های غربی نشانه فرهنگ و آزادی بود، اکنون احتمال اینکه زنان تحصیل کرده به حجاب متوسل شوند بیشتر شده است، هدف آنان از گرایش به حجاب آن است که عزم خود را مبنی بر این که شهروندانی فعال هستند با قاطعیت بر زبان آورده و یک هویت آلترناتو از خود جلوه گر سازند.

این در حالی است که کشورهای اسلامی شامل طیف گسترده ای از ویژگی های فرهنگی، جغرافیایی، آب و هوایی، میزان متفاوتی از ثروت و جمعیت می باشند. مسلمانان دارای زبان های مختلف می باشند و به فرقه ها و گرایش های متعدد تقسیم شده اند که هر کدام به اشکال مختلفی اسلام را تفسیر می نمایند.

به تعبیری اگرچه ما یک تمدن اسلامی داریم اما با فرهنگ های متعدد روبرو هستیم. به این معنا که اسلام با ورود خود به هر کشوری رنگ فرهنگ آن کشور را به خود گرفته است.^(۱۰) ضمن آنکه اکثر کشورهای اسلامی در زمره ممالک فقیر و توسعه نیافته به شمار می روند. از بین این کشورها مراکش، الجزایر، مصر، بنگلادش، پاکستان، اندونزی، ایران، ترکیه و عربستان در زمره کشورهای اصلی اسلامی هستند.

ویژگی اصلی جهان اسلام امروزه تلاش در راه احیای اسلام و مقاومت در مقابل سیطره نظامی، سیاسی و فرهنگی غرب بر جهان اسلام است. امروز جهان اسلام بر سر ارزش‌ها، هویت و جایگاه خویش در کل جهان درگیر کشمکش‌های داخلی و بیرونی است. هریک از طرف‌های رقیب در این کشمکش با تفسیر و برداشت خویش در تلاش برای سلطه فکری و سیاسی بر طرف دیگر است. تلاش مسلمانان در خصوص حل و فصل این مشکلات و یافتن الگو و گزینه‌ای برای جامعه خویش هنوز بی‌حاصل مانده است.^(۱۱)

رشد اسلام به منزله پرشورترین ایدئولوژی فرودستان و محرومان بخشی از یک موج مذهب‌گرایی است که جهان عرب و کشورهای اسلامی را در طول ۳۰ سال گذشته در خود غرق کرده است. رشد اسلام بر اثر سرخوردگی از نظام‌های اقتصادی ضعیف توزیع ناعادلانه ثروت و فقدان آزادی‌های سیاسی در جهان عرب و اسلامی نیرو گرفته است.

الیویر روی (Olivier Roy) پژوهشگر فرانسوی می‌گوید: «اسلام به منزله یک ایدئولوژی استوار بر جدل و مناقشه جای مارکسیسم را گرفته است. هنگامیکه جنبش چپ فروپاشید، اسلام گرایان وارد میدان شدند.»^(۱۲)

گرچه طرح نظریه مردم‌سالاری اسلامی سابقه چندانی ندارد زیرا هنوز نادر است و در واقع مخالفت و سرکوب دین و روحانی به مراتب بیش از تاریخ تعصب مذهبی در جهان اسلام اساس و مبنای بسیاری از خونبارترین ناکامی‌های سیاسی در کشورهای اسلامی و خصوصاً خاورمیانه را تشکیل می‌دهد. ناصریسم در مصر، بعثی‌گری در عراق و سوریه، شاه در ایران نمونه‌ای از این رژیم‌ها بشمار می‌آید. این رژیم‌ها از سوی نخبگان سکولار رهبری می‌شدند که مذهب را علت عقب‌ماندگی کشورهای خود و یا باقی‌ماندن این کشورها در حالت وابستگی استعماری می‌دانستند.

هرچند مدرنیسم به طور کل در کشورهای اسلامی و خصوصاً خاورمیانه با گرایش‌های نوسازی و عقل‌گرایانه درصدد حذف سنت، گرایش‌های قومی و خصوصاً مذهب بوده است، تلاش برای هنجارسازی بر طبق الگوهای مدرنیستی بوده است. که یکی از مهم‌ترین این هنجارها تشویق سکولاریسم، ناسیونالیسم و تمرکز سیاسی در دولت ملی است که موجب بیگانه‌سازی بخش‌های عمده‌ای از جامعه سنتی از حمله گروه‌های مذهبی، اصناف، خرد، بورژوازی، اقلیت‌های قومی شده است.

در تاریخ معاصر کشورهای اسلامی و کشورهای خاورمیانه پروژه مدرنیسم و نوسازی به‌رغم حمایت خارجی و فشارهای متعدد برای حذف سنت و مذهب به دموکراسی منجر نشد. در دوران پیش از نوسازی، نهادهای مذهبی، گروه‌های قومی، اصناف و عشایر محدودیت‌های

عملی برای قدرت خود کامه دولت ایجاد کرده بودند. در این رابطه نقش رهبران مذهبی از جهت برخورداری از نفوذ در نظام قضایی، آموزشی و اداری کشورهای منطقه قابل ملاحظه است. اما در دوران پس از جنگ جهانی دوم و شکل‌گیری دولت‌های ملی در این منطقه از آنجا که دولت‌ها خود را تنها ابزاری برای نوسازی و توسعه کشور قلمداد می‌کردند با توسل به زور و دیکتاتوری تلاش در پیشبرد پروژه نوسازی و توسعه شده‌اند.

دوران پس از جنگ خصوصاً دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ اوج اقتدارگرایی و سرکوب‌خواست دموکراسی در کشورهای خاورمیانه است.

برنارد لوئیس محقق دانشگاه پرینستون نمونه ترکیه در زمان آتاتورک را به عنوان نمونه‌ای از سرکوب حرکت‌های اسلامی در پروژه مدرن‌سازی ترکیه معرفی می‌کند.

لوئیس می‌گوید: آتاتورک به منظور پیشبرد مدرنیسم مرجعیت مذهبی را به زور از سیاست جدا کرد. آتاتورک در ۱۹۱۷ اظهار داشت که با یک حرکت ضربتی حیات اجتماعی ترکیه را دگرگون خواهد ساخت و آنچه در سال ۱۹۲۳ صورت گرفت فرایندی بود که وی قصد انجامش را داشت. کشف یا منع حجاب زنان، تعطیلی مدارس دینی و ممنوعیت فعالیت جماعت‌های اخوت درویش و حتی ممنوعیت بر سر گذاشتن کلاه ترکی با عنوان حکومت علم، دانش و تمدن صورت گرفت. در مناطق دیگر نیز حرکت‌هایی مشابه به وقوع پیوست. در سال‌های دهه ۱۹۲۰ در ایران رضاشاه پهلوی کوشید تا کشور را متجدد سازد. بدین منظور وی حوزه علمیه را درهم کوبید، روحانیون را دستگیر کرد یا به قتل رساند و سرکردن چادر را ممنوع ساخت.

پان عربیسم یعنی‌های اولیه که برخی از آنها مسیحیان سوریه بودند یک جنبش غیرمذهبی (سکولار) ملهم از ناسیونالیسم پان ژرمن (پان آلمانی) بود.

ولی حاصل همه فعالیت‌های انجام گرفته در راستای غیرمذهبی یا سکولاریزم کردن کشورها نه دموکراسی بلکه نظامی‌گری حکومت‌های سلطنتی خودکامه، فاشیسم و گونه‌هایی از استالینیسم بود.

انقلاب مذهبی که در حال حاضر بر جهان اسلام سایه گسترانده است تا حدودی واکنش به ناکامی سیاست‌های سکولار نوین در خاورمیانه و برخی کشورهای اسلامی است.^(۱۳)

این بدان معنا نیست که گفته شود روحانیون مسلمان طبیعتاً مستعد دموکراسی هستند، اما طی قرن‌های متمادی مذهب در واقع به عنوان قید و بندی در مقابل ظلم و بیدادگری در جهان اسلام عمل کرده است.

هر چند امام خمینی به عنوان یک روحانی شیعه نه به عنوان یک شیعه سنتی بلکه به عنوان یک رهبر انقلابی مدرن عمل کرد که به عنوان یک شخصیت نیرومند سیاسی قدرت را در دست گرفت.^(۱۴)

انهدام نهادهای سنتی مذهبی از قبیل مدارس و مساجد به نام تجدد خلأ اجتماعی پدید آورد که اسلام سیاسی در آن زمینه رشد یافت. پیروزی انقلاب اسلامی و طرح اسلام در مقابل ایدئولوژی‌های مسلط در کشورهای اسلامی و خاورمیانه موجی از اعتراضات علیه رژیم‌های اقتدارگرا بوجود آورد. بطوریکه در دهه ۱۹۸۰ به بعد وعده‌هایی برای آزادسازی فضای سیاسی از جانب برخی حکومت‌ها داده شد. در بسیاری از کشورهای خاورمیانه از جمله کویت، اردن، لبنان، مصر و کشورهای خلیج فارس فشارهایی برای ایجاد تحول برای شکل‌گیری جامعه مدنی و نهادهای مشارکتی بوجود آمد.

علاوه بر زمینه‌های فوق در شکل‌گیری بیداری اسلامی و تقاضا برای آزادسازی سیاسی در کشورهای مسلمان، فشار برای جهانی‌سازی باعث شدت گرفتن بسیاری از تضادهای اجتماعی - اقتصادی و سیاسی در گستره کشورهای اسلام شده است.

موضع‌گیری آمریکا و غرب در قبال رشد اسلام‌گرایی:

جهانی‌سازی علاوه بر اینکه آبستن ضایعات اقتصادی و انسانی ناشی از نوگرایی نولیبرال بود، هجوم فرهنگ جمعی غرب را نیز با خود به همراه آورده است. با پایان جنگ سرد جرج بوش پدر رسماً اعلام کرد: جهانی که در روزگاری به دو اردوگاه مسلح تقسیم شده بود امروز فقط یک قدرت فائق مطلق می‌شناسد که همان ایالات متحده آمریکا است.^(۱۵)

عملیات نظامی علیه افغانستان و عراق در چارچوب مبارزه علیه تروریسم بین‌المللی که بعد از ۱۱ سپتامبر آغاز گردید و تصریح جورج بوش پسر که گفت این جنگ صلیبی خواهد بود^(۱۶) و منظور شدن نام شماری از کشورها «در محور شرارت» باعث شد که در جمع بسیاری از مسلمانان این اعتقاد قوت بگیرد که مسیحیان و یهودیان علیه اسلام یک جنگ همگانی به راه انداخته‌اند. نام این رخدادها موجبات تقویت نقش عامل اسلام و سیاسی شدن و رادیکال شدن آن را کاملاً فراهم آورد.

در چنین شرایطی اسلام نه فقط به عامل پیوند نظام اجتماعی و حمایت از همبستگی داخلی بدل شده است بلکه به‌عنوان پاسخ تمدن اسلامی و در برابر تهدید غرب علیه موجودیت اسلام عمل کرده است.^(۱۷)

هرچند غرب در قبال صدای اسلام آن را مظهر تجاوزگری و دگماتیسم و عدم آگاهی متهم می‌کند و برای مشروعیت بخشیدن در سرکوب آن از ایجاد و برقراری دموکراسی بهره می‌گیرد.

آمریکا جنگ خود در عراق و افغانستان را با شعار «ایجاد نظم» آغاز کرد که تأکید بر

سلطه خشونت‌آمیز و تکنولوژی آمریکا و نیروهای متحد در جهان بود. امروز موقعیت دولت مرکزی در افغانستان در کنترل اوضاع و بی‌ثباتی در عراق بر کسی پوشیده نیست. تثبیت ساختارهای مورد نظر آمریکا در جوامع اسلامی فرایندی بسیار پیچیده است که تا به امروز موفقیتی دربر نداشته‌است.

در آینده اگر تمامی دیکتاتوری‌های حاکم در کشورهای اسلامی سرنگون شود و به فراموشی سپرده شود دیگر ریاست آمریکا نمی‌تواند امیدی برای یافتن یک نظام جایگزین با کیفیتی متفاوت در کشورها باشد. بلکه نگرانی آمریکا این است که سقوط این رژیم‌ها باعث تشدید تروریسم و ناامنی شود.^(۱۸)

بدیهی است ایالات متحده، جهان صنعتی و جامعه بین‌المللی خواهان آن هستند که جهان اسلام با آنها سازگاری و همسویی داشته باشد، یعنی اسلامی در چارچوب قوانین و هنجارهای غرب. از این رو از نظر ایالات متحده خردمندانه آن است مولفه‌هایی را در کشورهای اسلامی ترغیب کند که با صلح جهانی و جامعه بین‌المللی سازگار بوده و در جهت دمکراسی و مدرنیته باشد. با این همه بازشناسی درست این مولفه‌ها و یافتن مناسب‌ترین راه برای همکاری با همراهان سیاست آمریکا همیشه آسان نیست.^(۱۹)

بدنبال این سیاست مقامات آمریکای در ژوئن ۲۰۰۵ (خرداد ۱۳۸۴) سومین اجلاس جهانی «آمریکا و جهان اسلام» که در اوایل ۲۰۰۵ در دوحه قطر برگزار شد، تأکید کردند که آمریکا در حال بررسی است تا شرکت برخی از گروه‌های اسلام‌گرا نظیر گروه فلسطینی حماس و گروه لبنانی حزب‌الله را در روند سیاسی کشورهایشان البته در صورتیکه به «قوانین بازی» دموکراتیک احترام گذارند بپذیرد.

در این نشست هیئت‌های ۳۵ کشور و بیش از ۱۵۰ شخصیت از جمله برخی از رهبران برجسته اسلامی شرکت داشتند. در میان سخنرانان مارتین ایندیک سفیر سابق و قائم‌مقام وزیر خارجه آمریکا، انورابراهیم معاون نخست‌وزیر سابق مالزی، صادق‌المهدی، نخست‌وزیر سابق سودان و... حضور داشتند.

طبق گزارش «اسلام آنلاین» اسکات کارپینتر معاون وقت وزیر امور خارجه آمریکا در امور دموکراسی و حقوق بشر ابراز داشت که آمریکا هیچ‌گونه مخالفتی با حکومت‌های اسلامی ندارد.

وی دلیل این مدعی را انتخابات عراق دانست که: «در انتخابات عراق مداخله نکردیم» شخصی که به عنوان نخست‌وزیر انتخاب شده یک اسلام‌گرا است. او به ابراهیم جعفری نخست‌وزیر وقت عراق اشاره کرد.

این در حالی بود که بسیاری از گروه‌های اسلامی ضمن رد ادعاهای مقامات آمریکایی پیش‌بینی پیروزی اسلام‌گرایان در هر انتخابات آزاد و دموکراتیک را دارند. اسماء التیمی رئیس مؤسسه تفکر سیاسی - اسلامی لندن اظهار نظر مقامات آمریکا را ناشی از واقعیت کشورهای اسلامی دانست که در جهان اسلام جنبش‌هایی که از حمایت مردمی بیشتری برخوردارند، آن‌هایی هستند که اسلام سیاسی را معرفی می‌کنند و از طریق روش‌های صلح‌آمیز در صدد اعمال ارزش‌های اسلامی به سیاست دولتی هستند.^(۲۰)

آمریکا در عراق درس مهمی آموخت. پس از سقوط رژیم صدام حسین، مقامات آمریکا معتقد بودند که می‌توانند یک عراق جدید طبق الگوهای خود ایجاد کنند. پل برمر (حاکم آمریکایی در عراق پس از سقوط صدام) با این اعتقاد که حزب بعث که طی ۳۰ سال گذشته موفق شده بود که جامعه عراق را غیرمذهبی کند، می‌خواست تا اسلام‌گرایان را منزوی کند، ولی در عمل نتوانست.

به نظر می‌رسد توسعه و دموکراسی در جهان اسلام با آنچه در ذهن مقامات آمریکایی است نه تنها به سادگی دست نیافتنی است بلکه امری طولانی مدت است، هنوز هیچ یک از گروه‌های اسلامی در مورد یک الگوی واحد اتفاق نظر ندارند. پیروزی در انتخابات و حتی به حکومت رسیدن هر یک از گروه‌های اسلامی نمی‌تواند پاسخی برای مشکلات جوامع اسلامی باشد، زیرا اولین مشکل در پیاده کردن یک الگوی اسلامی است.

الگوی‌های مردم‌سالاری در کشورهای اسلامی:

الف) مردم‌سالاری دینی در جمهوری اسلامی:

یقیناً الگوی مردم‌سالاری دینی در نظام جمهوری اسلامی ایران را باید در اندیشه‌های امام خمینی جستجو و ریشه‌یابی نمود. اسلام‌گرایی معاصر و طرح نظام حکومتی اسلامی مردم‌سالار در واقع با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و تولد جمهوری اسلامی در دنیا ظهور عینی پیدا کرد. به طوری که بتدریج اسلام در روابط بین‌الملل و در مسایل داخلی بسیاری کشورها از مراکش در سواحل غربی تا ترکیه و در امتداد خاور دور تا اندونزی به یک عامل مهم و نیروی عظیم تبدیل گشت و غرب پس از فروپاشی کمونیسم در رویارویی با اسلام‌گرایی قرار گرفت. این در حالی بود که حرکت‌ها و جنبش‌های اسلامی در حوزه اهل سنت تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی که خواستار تطبیق شریعت بوده‌اند بیشتر چارچوب مشخص اجتماعی، آموزشی و اخلاقی داشته و دارای ذهنیت تغییر دولت و تشکیل حکومت اسلامی نبودند. حتی اخوان المسلمین نیز از این قاعده مستثنی نبوده است. طرح حکومت اسلامی از سوی امام خمینی (ره) برای اولین بار

امکان یک غیرممکن را به وجود آورد. فرانسوا بورگا این مساله را چنین بیان می کند: ایران امام خمینی، اولین دولتی است که طرح اسلامی را در امور دولتی اجرا کرده است، اتخاذ چنین دکترینی برای کسب پیروزی سیاسی حکومتی است که از قدرتمندترین حکومت های منطقه محسوب می شود و از توانایی های جدیدی برای دخالت در امور جوامع متمدن محیط بین المللی برخوردار است.

لذا پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تاسیس حکومت اسلامی بود که حرکت های اسلامی به شدت فعال شده و تشکیل حکومت اسلامی هدف غایی کلیه نهضت های اسلامی قرار گرفت.^(۲۱)

در مورد نقش و جایگاه مردم نیز و جایگاه دین در نظام جمهوری در ایران، شاید اول بار که مورد پرسش قرار گرفت در زمان اقامت امام خمینی در پاریس بود که در ۱۳۵۷/۸/۲۲ خبرنگار روزنامه لوموند از ایشان پرسید: حضرت عالی می فرمایید که باید در ایران جمهوری اسلامی استقرار یابد و این برای ما فرانسوی ها چندان مفهوم نیست، زیرا جمهوری نمی تواند برپایه مذهب باشد. نظر شما چیست؟ آیا جمهوری شما برپایه سوسیالیسم است؟ مشروطیت است؟ چگونه است؟ امام دو پاسخ فرمودند: اما جمهوری به همان معنایی که همه جا جمهوری است. اینکه ما جمهوری اسلامی می گوئیم برای این است که هم شرایط منتخب و هم احکام که در ایران جاری می شود اینها بر اسلام متکی است لیکن انتخاب با ملت است. طرز جمهوری همان جمهوری که همه جا هست.^(۲۲)

در رابطه دین و سیاست نظریه پردازان مسلمان نه از منظر تضاد و تعارض بلکه از عینیت دانستن سیاست و دیانت سخن گفته اند. سخن مرحوم مدرس: «سیاست ما عین دیانت ماست.» بازگوکننده این نظر است. لذا در اندیشه سیاسی امام خمینی این مساله مطرح نمی باشد که صرفاً سیاستمداران متدین باشد و یا دیندار سیاستمدار داشته باشیم. بلکه در واقع بحث حکومت اسلامی است. زیرا در این اندیشه دین صرفاً جنبه فردی نداشته و دین جامع و فراگیر تمامی ابعاد اجتماعی است. در این دیدگاه امام خمینی وظیفه مجتهد را نیز فراتر از اجتهاد مصطلح دانسته و می فرمایند: «مهم شناخت درست حکومت و جامعه است که براساس آن نظام اسلامی بتواند به نفع مسلمانان برنامه ریزی کند، اجتهاد مصطلح در حوزه ها کافی نمی باشد. بلکه یک فرد اعلم در علم معهود حوزه ها باشد ولی نتواند مصلحت جامعه را تسخیر دهد و به طور کلی در زمینه اجتماعی و سیاسی فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم گیری باشد، این در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست و نمی تواند زمام جامعه را بدست گیرد.»^(۲۳)

توجه به بحث امام خمینی از این جهت حائز اهمیت است که در مدل پیشنهادی ایشان علاوه

بر پیوستگی دین و سیاست، فقیه حکومت را در اختیار داشته و در این حکومت فقیه با نصب عام‌الهی در دوره غیبت مسئولیت حکومت اسلامی را برعهده دارد و در مورد حیطه اختیارات فقیه حاکم می‌فرماید:

«این توهم که اختیارات حکومتی رسول اکرم (ص) بیشتر از حضرت امیر (ع) بوده یا اختیارات حکومتی حضرت امیر بیشتر از فقیه است باطل و غلط است.»^(۲۴)

بیان فوق‌گویا این نکته است که الگوی حکومت اسلامی از سایر اشکال متعارف حکومت در کشورهای چه مسلمان و غیرمسلمان تفاوتی ماهوی دارد و در قالب هیچ یک از الگوهای متعارف دیکتاتوری، سلطنتی، کمونیستی و یا دموکراتی نمی‌گنجد اگرچه در شکل حکومت، ایشان پس از پیروزی انقلاب اظهار داشتند:

ما خواستار جمهوری اسلامی هستیم، جمهوری فرم و شکل حکومت را تشکیل می‌دهد و اسلامی یعنی محتوای آن فرم که قوانین الهی است.^(۲۵)

چه در مقام نظریه پردازی و چه در مقام عمل امام خمینی نشان دادند که الگویی جدید و با ویژگی‌های خاص مطرح نموده‌اند. در بحث از جایگاه مردم در الگوی حکومت دینی از دیگر مباحثی است که امام خمینی بر آن تأکید دارد.

ایشان در جای دیگر فرمودند: «حکومت جمهوری اسلامی مورد نظر ما از رویه پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) الهام خواهد گرفت و متکی به آرای عمومی ملت خواهد بود و شکل حکومت با مراجعه به آرای ملت تعیین خواهد گردید.»^(۲۶)

در واقع ادعای صاحب‌نظران آشنا با اندیشه امام خمینی آن است که ایشان با برپایی نظام جمهوری اسلامی طرح ابتکاری ارائه کردند که نه تنها در جهان اسلام بلکه در دنیا نیز سابقه‌ای نداشت و جایگاه و نقشی که مردم در این نظام دارند نیز بی‌سابقه است.

در نظام جمهوری اسلامی علاوه بر نقش دین و جایگاه مردم بسیار مشخص است. سخنان مکرر امام بر لزوم حضور مردم حاکی از اعتقاد عمیق به حق اساسی مردم در حکومت اسلامی است.

«از حقوق اولیه هر ملتی است که باید سرنوشت و تعیین شکل و نوع حکومت خود را در دست داشته باشد. طبیعی است که چون ملت ایران بیش از نود درصد مسلمانند باید این نوع حکومت بر پایه موازین و قاعده اسلامی بنا شود.»^(۲۷)

ب) دیدگاه اهل سنت:

در مقابل نظریه حکومت اسلامی که مبنای مردم‌سالاری دینی در نظام جمهوری اسلامی ایران است، اهل سنت نظریه و الگویی عملی در باب مردم‌سالاری و یا حکومت اسلامی تا کنون ارائه

نکرده است و حداکثر بحث سیاستمدار دینی و دیندار سیاستمدار است. اهل سنت برخلاف نظریه امامت شیعه و نظریه نصب الهی فقها معتقدند که پس از پیامبر (ص) امر حکومت کلاً به اختیار و انتخاب امت سپرده شده است و منابع گوناگون را از جمله اجماع اهل حل و عقد و بیعت، زور و غلبه، ولایتعهدی و خلافت و نصب امام قبلی را برای مشروعیت حکومت در نظر گرفته‌اند.^(۲۸)

در تاریخ معاصر پس از سقوط خلافت عثمانی رساله رشید رضا متفکر جهان عرب در باب خلافت، الخلافه و الامامه العظمی (۱۹۲۳-۱۹۲۲) انتشار یافت. رضا موضوع حکومت اسلامی را پس از پرداختن به مسایل خلافت به پیش می‌کشد. هدف اصلی او نشان دادن این نکته است که نظریه قدما چنان معیارهای والایی برای رفتار خلافت بدست می‌دهد که بر مبنای آن نهاد خلافت در تاریخ یک تحریف هولناک از اصل خود یافته و بی هیچ تردیدی باید مردود شناخته شود.^(۲۹)

اول بار شیخ محمد عبده بود که با قاطعیت علیه اخذ و اقتباس قوانین و تاسیسات نهادهای بیگانه بویژه غربی بحث کرد. او گناه را به گردن قشریگری و عدم تحرکی که در نگرش فقهی سنتی نهفته بود می‌گذاشت، که با جهل از منابع بی پایان شریعت برای نوآوریها و مسایل جدید حقوقی و قانونی، این اندیشه غلط را القا کرده است که اسلام نمی‌تواند از عهده پیچیدگی‌های روز افزون زندگی جدید برآید، ولذا ناچارند به قوانین بیگانه متوسل شدند.

رشید رضا هم که دنباله رو همین نظر است نظام حقوقی - قانونی هر جامعه را به زبان آن جامعه تشبیه می‌کند. درست همانطور که هیچ زبانی نباید اجازه دهد که قواعد دستور زبان دیگری بر نحوه ترکیب ها و تعبیرهای آن حاکم شود هیچ ملتی هم اگر می‌خواهد هویت خود را حفظ کند نباید بدون اعمال اجتهاد و قواعد اخذ و انطباق قوانین ملت دیگر را بی آنکه آنها با معتقدات، اخلاقیات و علایق خود بسنجد اخذ کند. در غیر این صورت دستخوش هرج و مرج خواهد شد و انسجام و استقلال خود را از دست خواهد داد. مسلمانان نه فقط قوانین بیگانه را اخذ کرده‌اند بلکه از آن بدتر این کار را بدون هیچ‌گونه حس تشخیص و تمیزی انجام داده‌اند.^(۳۰)

با نقد و زیر سؤال بردن گذشته توسط رشید رضا و عدم ارائه الگو در مورد آینده این امر باعث شده است که در کشورهای اسلامی غیرشیعی مسأله اسلام‌گرایی در تفکر معاصر بیشتر در برنامه‌های «توسعه و رفاه» و یا «عدالت و توسعه» پیگیری شود. که بیشتر متمایل به الگوهای غربی آن است. این مسأله در کشورهایی چون ترکیه و مالزی کاملاً مشهود است. حتی در میان اندیشمندان اهل سنت در بحث اسلام و دموکراسی پرفسور بسام طیبی صراحتاً اشاره می‌کند: «فراسوی تعصب ایدئولوژیکی در بحث جهان‌شمول و گسترده دموکراسی غربی و فراتر از نام

مخالف آن یعنی دموکراسی اسلامی و عربی نمی‌توان از سرچشمه دموکراسی در فرهنگی که دموکراسی زائیده آن است چشم پوشید.»

بسام طیبی سپس به اولین عرب مسلمانی که در غرب تحصیل کرد یعنی امام الطهاوی اشاره می‌کند وی که در ۱۸۲۴ به پاریس رفته و در اروپا دانشجو شد وی در خاطرات خود از تحسین حکومت دموکراتیک که در پاریس مشاهده کرده یاد می‌کند.^(۳۱)

حتی وی معتقد است برای تشکیل یک بنیان فرهنگی برای دموکراسی در جهان عرب معیار اسلام باید به اخلاق اسلامی و دموکراسی محدود شود. ولی هرگز به یک حکومت شریعت‌محور اسلامی ارتقاء نیافته است.

جای امیدواری این جا است که تلاش‌های نیازاندیشی در اسلام با هدف اصلاح اسلام توسط خود اعراب روشنفکر صورت می‌گیرد نخست ما نیازمند تمایز بین اسلام و اسلام‌گرایی و سپس درون اسلام سیاسی، نیازمند تمایز بین اسلام‌گرایی جهادی و نهادی هستیم.^(۳۲)

بسام طیبی مسأله دموکراسی عرب یا دموکراسی اسلامی را مرتبط با احیای اسلام معاصر می‌داند. که لازمه‌اش تمایز میان اسلام در کل و اسلام سیاسی برای یک دولت شرعی هستیم. او استدلال می‌کند سیاسی کردن دین منجر به ظهور مفهوم نظری اسلام شریعت‌محور (سیستم اسلامی) می‌شود. اگر اسلام‌گرایان دموکراسی را بپذیرند در آن صورت اشتباه محض خواهد بود که آنان را اسلام‌گرا خطاب کنیم زیرا اصطلاح اسلام‌گرایی با باور دین و دولت گره خورده است.

اسلام‌گرایی دو جهت دارد، نهادی و جهادی. اسلام‌گرایان نهادی فعالیت در نهادهای دموکراتیک را به خاطر دلایل تاکتیکی و کنار گذاشتن اعمال خشونت‌آمیز جهادی می‌پذیرند. در مقابل جهادیون اسلام‌گرا، انقلاب‌های جهانی اسلامی / جهاد جهان‌گستر را به عنوان تنها ابزارهایی برای احیای سیادت اسلام می‌نگرند.

بسام طیبی در پایان بحث دموکراسی در جهان عرب نتیجه‌گیری می‌کند: «جایگاه اسلام باید به یک اخلاق دموکراسی تقلیل یابد و هرگز به یک سیستم حکومت و دولت گسترش نیابد.»^(۳۳)

ذکر این نکته لازم است که مشکل اساسی در تفکر جهان عرب یا اسلام غیرشیعی نداشتن یک الگو برای نظام سیاسی اسلامی است لذا جریان‌های اسلام‌گرا در کوتاه‌مدت هدف و دستور کار جنبش‌های بنیادگرا نفوذ یا مسلط شدن بر حکومت است. این امر زمانی با موفقیت همراه می‌شود که مدرنیزاسیون سریع و ناهموار که تغییرات و تحولات خطرناکی را در الگوهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بوجود آورده است به شکست بینجامد، توده‌ها را جابجا و آشفته

سازد. لذا فعالیت این گروه‌ها در بخش‌های آموزش، اشتغال و رفاه در مکان‌هایی پی‌ریزی می‌شود که نظام‌های حکومتی ناکارآمدند و یا حضور ندارند.^(۳۴)

بررسی وضعیت اسلام‌گرایی در برخی کشورهای اسلامی:

در بررسی وضعیت کشورهای اسلامی ذکر این نکته ضرورت دارد که این کشورها الزاما از یک الگو پیروی نکرده به‌عنوان مثال در عراق نقش مرجعیت شیعه مورد توجه بوده، در کشورهای ترکیه، مالزی و مراکش احزاب رفاه و توسعه و یا عدالت و توسعه و در کشورهای مصر و سوریه تلاش برای همکاری و رقابت با جناح حاکم در قدرت و در کشورهای خلیج فارس الگوی مردم‌سالاری از جانب حکومت و تغییر از بالا می‌باشد.

۱- الگوی مرجعیت شیعه:

عراق:

شاید بتوان گفت مهم‌ترین نمونه مردم‌سالاری در جهان اسلام پس از ایران در کشور عراق پس از سقوط صدام است. هنگامیکه پس از پیشروی قوای آمریکا در عراق حکومت این کشور فروپاشید. دیگر از رژیم سابق خبری نبود و دولتی هم نبود که ملت آن را قبول داشته باشد، این امامان مساجد بودند که در آن هرج‌ومرج، تعادل را حفظ کردند و دیری نپایید که روی دیوارها شعار «اسلام راه نجات است» ظاهر شد. همراه با پیامی که از نظر عده بسیاری در عراق مناسب‌تر از هر زمان به‌شمار می‌رفت: «با پیروی دقیق از اصول اسلامی می‌توان در برابر حکومت امپریالیستی غرب مقابله و جامعه‌ای عادلانه و مرفه ایجاد کرد.» اگرچه حضور نیروهای بیگانه در عراق مردم را به عنوان «عراقی» به هم متحد کرد اما این امر موقتی بود. این ملت به ظاهر متحد با کوچکترین فشار به شکل سنی، شیعه و کرد دچار ازهم‌پاشیدگی می‌شود.^(۳۵)

اسلام در عراق از دو نظر برای ایجاد هویت مناسب است، برای مقاومت علیه «آمریکایی‌های کافر» که خاک اسلام را اشغال کرده‌اند، دوم به منظور تعیین هویت در خود جامعه. براین اساس، اهل سنت که در زمان صدام حسین قشر حاکم بودند هراس دارند که در عراق دمکراتیک از سوی اکثریت (۲/۳) دوسوم شیعیان تحت فشار قرار گیرند.

شیعیان هم در نقطه مقابل بر هویتی اصرار می‌ورزند که در زمان صدام از ترس تعقیب و گریزها برای مدت‌ها ناچار به سرکوبی آن بودند. در دوره صدام شیعیانی که از جناح قدرت محروم بودند، اجازه انجام مناسک دینی خود از جمله زیارت حرم امام علی (ع) در نجف را نداشتند و از شرکت آنان در روند ایجاد عراق جدید مانع وجود داشت. باین حال رویدادهایی

که پس از اشغال رخ داد، آشکار ساخت که اسلام به شکلی پایدار در جامعه عراق ریشه افکنده است و اسلام‌گرایان (سنی و شیعه) نیرویی قدرتمند و سرنوشت‌ساز را در موازنه جدید قدرت تشکیل می‌دهند. به رغم کارشکنی آمریکایی‌ها در انتخابات عراق و اشنگتن مجبور شد به فراخوان‌های آیت‌الله‌سیستانی به نفع برگزاری انتخابات گوش فرادهد. نتیجه این اقدام نشان داده است که جنبش‌های اسلام‌گرا عوامل کلیدی در صحنه عراق هستند و نقش مرجعیت تعیین‌کننده‌ترین عامل در آینده عراق با اکثریت شیعیان است.^(۳۶)

مجله نیویورک تایمز در مقاله‌ای با عنوان «یک دموکراسی اسلامی برای عراق» به نقش آیت‌الله‌سیستانی در عراق اشاره داشته این سؤال را مطرح می‌کند که آیا دموکراسی اسلامی واقعاً امکان‌پذیر است؟ این مقاله به این نکته اشاره دارد که آیت‌الله‌سیستانی تأکید می‌ورزید که مجلس مؤسسان (برای تدوین قانون اساسی) عراق باید از طریق انتخابات مستقیم مردم تشکیل شود. وی با صدور فتوایی از همه مردان و زنان خواست در انتخابات شرکت کنند. وی انجام این قبیل وظایف مذهبی را نظیر روزه‌داری واجب می‌شمارد. به گفته آیت‌الله‌سیستانی وظیفه شیعیان است که از منافع سنی‌ها و مسیحیان حمایت کنند.

این اقدام مرجعیت شیعه که حرکتی دموکراتیک است، نویسنده را با این سؤال مطرح می‌کند که در غرب گفته شده است که در دموکراسی‌ها دین و سیاست با هم جمع نمی‌شوند. اغلب به ما گفته می‌شود که اسلام به هیچ وجه با دموکراسی سازگار نیست.^(۳۷)

پس از تدوین نسخه نهایی قانون اساسی عراق مشخص است که اسلام جایگاه عمده در آن دارد. با همه‌پرسی سراسری پانزدهم اکتبر ۲۰۰۵ مورد پذیرش قرار گرفت.

در قانون اساسی عراق اسلام دین رسمی دولت و منبع اصلی قانون‌گذاری است (ماده ۲-اول) علاوه بر این هر قانونی که با قوانین به رسمیت شناخته شده اسلام مغایرت داشته باشد نمی‌تواند مقرر گردد. (ماده الف ۲-یک) متن این قانون متذکر می‌گردد که عراق بخشی از جهان اسلام است. (ماده ۳)

ماده ۱۰ خاطر نشان می‌سازد که «مرقدها» و اماکن دینی عراق نهادهای دینی و فرهنگی هستند دولت به تأیید و حراست از تقدس آنها متعهد می‌شود و اعمال آزاد آیین‌هایی که در آنها انجام می‌شوند را تضمین می‌کند.

قانون اساسی از آزادی عقیده حمایت می‌کند و متذکر می‌شود که هیچ قانونی که با اصول دموکراسی مغایرت داشته باشد تصویب نمی‌شود. (ماده ۲ الف - ب) و هیچ نمی‌تواند مقرر گردد. (ماده ۲ یک-ج) علاوه بر این متن، حقوق کامل دینی تمام افراد و آزادی اعتقاد و عمل مذهبی را تضمین می‌کند. (ماده ۲ - دوم)

ماده ۳- عراق کشوری با ملیت‌ها، ادیان و فرقه‌های بسیار تبیین می‌کند. «قانون اساسی در ضمن خواستار شکیبایی دینی است.» و بی‌دین خواندن دیگران را ممنوع می‌کند.^(۳۸) این در حالی است که رسانه‌های آمریکا و گروه‌های سکولار نگرانی خود را از تبدیل شدن عراق به یک کشور اسلامی گرا به نحوی ابراز داشته‌اند. زیرا چارچوب ذهنی مقامات آمریکایی حکایت از آن دارد که دموکراسی غیردینی براساس الگوهای غربی چنان طبیعی و بشردوستانه است که کل جهان باید آن را تجربه کند.

این ایده همان اندازه که ارزشمند است غیر عملی نیز می‌باشد. زیرا برای اولویت‌های فکری و گزینشهای فرهنگی - اجتماعی مردم نقاط گوناگون مردم جهان فرصت چندانی باقی نمی‌گذارد. اگر دموکراسی اعتلای گزینشها و پسندهای عموم مردم است آیا مصلحت نیست که مردم هر کشوری درباره ویژگی‌های دموکراسی مورد نظرشان دست به گزینش بزنند؟ پاسخ آمریکا به این پرسش ظاهراً «نه» است.

اگر قرار است عراق دمکراتیک شود به عهده عراقی‌ها است که تصمیم بگیرند که آیا می‌خواهند اسلام در چارچوب تشکیلات سیاسی آنان نقش اول را به عهده بگیرد یا خیر. رویکرد درست آمریکا آن است که اجازه دهد خود مردم عراق درباره این که اسلام چه نقشی در عراق نوین ایفا خواهد کرد، تصمیم‌گیری کنند. مردم عراق قصد ندارند یک دموکراسی جفرسونی ایجاد کنند. لازم است به آنها اجازه داده شود یک دموکراسی اسلامی برقرار نمایند.^(۳۹)

این دموکراسی به معنای یک نظم نوین متکی بر قانون اساسی است که خود را وقف اصول و احکام بنیادی دموکراسی یعنی کثرت‌گرایی، حقوق بشر، حاکمیت قانون، تفکیک قوای سه‌گانه و حاکمیت عامه مردم است که با این همه بر یک چارچوب اخلاق اسلامی نیز استوار است.^(۴۰)

۲- الگوی احزاب رفاه و توسعه:

ترکیه و مالزی

رهبران ترکیه و مالزی در تلاش هستند چهره‌های جدید دنیای اسلام باشند. عبدالله‌باوای نخست‌وزیر ۶۷ساله مالزی و رجب طیب اردوغان نخست‌وزیر ۵۲ساله ترکیه دو رهبر مسلمانی هستند که بر آن شده‌اند تا ثابت کنند جوامع اسلامی می‌توانند شکلیا (تساهل) دموکراتیک و در رفاه باشند و می‌توانند به جای برخورد با کشورهای غربی با آنها همکاری کنند. ولی هر دو کشور در تلاش برای تبیین اینکه یک کشور اسلامی مدرن چگونه کشوری است با چالش‌هایی روبه‌رو هستند.

اولین مشکل آنها این است که این دو کشور در تکاپوی یافتن راههایی هستند که از استراتژی‌های بنیادگرایانه یا آنچه عبدالله‌بداوی آن را «افراطیونی که موجب از هم پاشیدن تمدن‌های ما خواهند شد.» می‌خواند فراتر بود.

این دو نخست‌وزیر رفته رفته به این نتیجه رسیده اند که رمز اصلی ایجاد یک جامعه مسلمان کارآمد نه در نظریه پردازان بلکه در فوت‌وفن حکومت‌گری یا مدیریت مطلوب یعنی پیشبرد اصلاحات اقتصادی، قضایی، ریشه‌کن ساختن فساد، گشایش درهای اقتصاد به روی رقابت و سرمایه‌گذاری نهفته است.

هدف مشترک این دو تضمین این است که اگرچه اسلام بخشی از هویت کشورشان به شمار می‌آید ولی کل برنامه کار آنها را تشکیل نمی‌دهد. اگرچه ۹۹ درصد جمعیت ترکیه را مسلمان تشکیل می‌دهند اما اسلام بر این کشور ظرف هفتاد سال گذشته به شدت سرکوب شده و تحت کنترل قرار داشته است.

انقلاب بزرگ اردوغان از زمان پیروزی حزب اسلام‌گرای «عدالت و توسعه» وی در سال ۲۰۰۲ این بوده است که حکومت و ارتش این کشور را ترغیب کند که اسلام را به عنوان یکی از عوامل مؤثر بر سیاست جاری کشور بپذیرند. اگرچه وی هنوز با اساسی‌ترین شعارهای سکولاریسم ترکیه از قبیل ممنوعیت کامل حجاب اسلامی در مدارس، دانشگاه‌ها و ادارات دولتی به چالش برخاسته است.

مهمتر اینکه اصلاحات عمده اردوغان در زمینه آزادی بیان و برچیدن حکومت پلیسی و نزدیک شدن به اتحادیه اروپا است. اردوغان در مصاحبه‌ای که با مجله نیوزویک انجام داد این پرسش را مطرح کرد «آیا اسلام و دموکراسی می‌توانند همزیستی داشته باشند؟ بگذارید آن کسانی که در خاورمیانه درباره این مسئله بحث می‌کنند به ترکیه بیانند که این همزیستی در ترکیه مصداق دارد.»

اردوغان به‌عنوان یک محافظه‌کار تاکنون در مقابل ناسیونالیست‌ها و سکولارها به سرعت عقب‌نشینی داشته هر چند وی قصد اعمال قانون اسلام را ندارد و حداکثر در صدد آن است که ترکیه را به سوی هویت اسلامی هدایت کند. او می‌گوید: «ما می‌خواهیم به اروپا بپیوندیم نه اینکه با آنها همگون شویم.»^(۴۱)

مالزی:

مسلمانان در مالزی ۵۸ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند و بقیه جمعیت کشور شامل چینی‌ها، هندوها و بومیان می‌شود.

ولی با اوج‌گیری بنیادگرایی مذهبی در میان مسلمانان موازنه قومی حساس مالزی در مخاطره به

نظر می‌رسد. عبدالله‌بداوی یک محقق اسلامی است بالاترین میزان رأی حزب خود از زمان استقلال این کشور در ۱۹۵۷ و از جمله تأییدگسترده غیرمسلمانان را به خود اختصاص داده است. ضمن آنکه پیروزی انتخاباتی بداوی مانعی عمده در پیشرفت احزاب رادیکال اسلامی شده است. از زمان برگزاری انتخابات عبدالله‌بداوی کوشیده است تا از مقابله مستقیم با مسائل مذهبی پرهیز کند و به جای آن عوجه خویش را بر اصلاحات اقتصادی و سیاسی شامل بهبود وضعیت پلیس استقلال قوه قضاییه و موازنه بودجه متمرکز ساخته است. کلیه استراتژی وی همان قطع اتحاد نامقدس میان فقر و بنیادگرایی است.^(۴۲)

مراکش:

حملات کازابلانکا در ۱۶ مه ۲۰۰۳ نقطه عطفی برای تمام گروه‌هایی که اسلام مرجع آنهاست رقم زد. در میان احزاب اسلام گرای مراکش، در دولتی‌ترین موضع حزب (عدالت و توسعه) قرار دارد که آماده محکوم کردن هر اقدام تروریستی است. این تشکل که دارای همان نام و گرایش‌های حزب حاکم در ترکیه است. این حزب ضوابط بازی سیاسی دیکته شده توسط معجزن «شبکه درباریان و کاخ سلطنتی» را می‌پذیرد که شامل نامزد نشدن در بسیاری از حوزه‌هاست تا به شکل رسمی به نیروی دارای اکثریت تبدیل نشوند.

این امر روشن است اگر حزب عدالت و توسعه به شکل برابر مبارزه کند حزب پیروز خواهد بود. در حال حاضر این حزب نیروی سوم است و نقش مخالف را در برابر ائتلاف دولتی متشکل از ملی‌گرایان «استقلال» و سوسیالیست‌های «یواس‌اف‌پی» ایفا می‌کند.

پیش‌بینی می‌شود در انتخابات پارلمانی ۲۰۰۷ تصور پیروزی حزب عدالت و توسعه نه تنها قدرت حاکم در مراکش را عصبی می‌کند بلکه در غرب نیز که حساسیت ویژه‌ای به آنچه بوی اسلام‌گرایی می‌دهد دارد با نگرانی دیده می‌شود.

صلاح‌الدین عثمانی دبیر کل حزب در مصاحبه با روزنامه «آب‌ث» به «می‌ترسیم که ظهور حزب ما، عواقب منفی بر روی روند دوکراتیک داشته باشد.» برای هموار کردن زمینه عثمانی در رأس یک هیأت از حزب عدالت و توسعه تماس‌های مهم و مختلفی با اسپانیا داشته است.

او می‌خواهد نشان دهد یک اسلام‌گرایی میانه‌رو است. شاید به این علت که خود را بیش از حد تحت نظر احساس می‌کند. برای اعضای این حزب چندان روشن نیست که آیا باید شریعت را به عنوان هدف غایی برای خود مدنظر گیرند یا خیر؟ علاوه بر این، پذیرش نقش شاه مراکش به عنوان قادر (حاکم) مطلق حتی در سطح مذهبی آنها را از سایر تشکیلات متمایز می‌کند.

دومین حزب اسلام‌گرا جنبش «عدالت و معنویت» است که مورد تحمل ولی غیرمجاز است که در ۱۹۸۷ توسط شیخ عبدالحسین یاسین تأسیس شد. این جنبش که با سایر جنبش‌ها متفاوت

است گروه اسلام‌گرایی است که از بیشترین حمایت مردمی برخوردار است. برخلاف حزب عدالت و توسعه، محمد ششم پادشاه مراکش را به عنوان امیرمؤمنان و مقام ارشد بی‌چون و چرای مذهبی به رسمیت نمی‌شناسد و خود را از بازی سیاسی دور نگاه می‌دارد.

دو گروه عدالت و توسعه و عدالت و معنویت به رغم اینکه نقاط مشترک دارند که همان نام اسلام‌گرایی است ولی در زمینه‌های سیاسی در نقطه مقابل هم هستند.

اما فراتر از احزاب عدالت و توسعه، اسلام‌گرایانی هستند که بیشتر در زمینه امنیتی نگران‌کننده‌اند. این گروه‌ها شامل سلفی‌ها و وهابی‌هایی هستند که ۱۲ نفر از آنها عملیات کازابلانکا که منجر کشته شدن ۵۰ نفر شدن شرکت داشتند.^(۴۳)

اندونزی:

آنچه باعث مطرح شدن اسلام در اندونزی بزرگترین کشور مسلمان جهان که دارای ۲۴۰ میلیون سکنه که ۹۰ درصد مسلمان هستند شده است، رشد جنبه سیاسی اسلام است که امروزه حزب عدالت و رفاه (PGP) نمایانگر آن است. این حزب اولین بار در انتخابات ۱۹۹۹ مطرح شد که طی آن ۱/۵ درصد آراء را از آن خود ساخت. این حزب در سال ۲۰۰۴ میلادی ۷/۵ درصد آراء را کسب کرد و با ۴۵ نماینده خود به هفتمین حزب در مجلس اندونزی که دارای ۵۵۰ عضو است تبدیل گردید.

امروز در رأس تمام مسائل نقشی است که اسلام در اندونزی که بر اساس قانون اساسی لائیک و چنددینی است ایفا می‌کند یا باید ایفا نماید، نقشی که در تاریخ به عنوان یک نقش هویتی تعریف شده است که البته امروز در سایه محرک‌های مختلف که بخشی از آن خودجوش و برخی نیز توسط اسلام‌گرایی بین‌المللی و اقتضای سیاسی صورت گرفته، می‌خواهد این مجمع‌الجزایر وسیع دارای ۱۳ هزار جزیره را به عنوان دارالسلام معرفی نماید.

با این حال، همانگونه که رهبران حزب عدالت و رفاه اذعان دارند این حزب این امکان را نخواهد داشت که تا قبل از انتخابات ۲۰۱۴ میلادی به اولین نیروی سیاسی کشور تبدیل شود. علل آن گوناگون است. قبل از هر چیز مردم اندونزی هیچ خصومتی به نوگرایی (مظاهر زندگی غربی) به هر شکلی که بتوان آن را شناسایی کرد احساس نمی‌کنند.

در مرتبه دوم، زندگی مسالمت‌آمیز هندوها، کاتولیک‌ها، پروتستان‌ها و بوداییها بدون در نظر گرفتن نقش ارتش که به طور سنتی ضامن غیرمذهبی بودن دولت است.

حزب توسعه متحد (ppp) نام دارد و ایدئولوژی رسمی آن نه اسلام بلکه «پانکاسیلا» بود که توسط سلف سوکارنو به عنوان نوعی مذهب دولتی شکل گرفته است، تا مبنای اخلاقی مشترکی برای وحدت ملی مورد استفاده قرار گیرد.

پانکاسیلا واژه‌ای سانسکریت و مشتمل بر پنج اصل است: اعتقاد به خدای متعال، یک انسانیت متمدن و عادل، وحدت اندونزی و دموکراسی و عدالت برای همه مردم اندونزی. لازم به ذکر است در دوره سورهاتو از دموکراسی خبری نبود. ولی مسلمانان که مجبور شده بودند ایدئولوژی حکومت را بر اسلام ترجیح دهند خویشان را تهی از هویت خود احساس کردند. اسلام رادیکال که توسط وهابی‌ها سعودی تشویق و تأمین مالی می‌شد، شمار فزاینده‌ای از مسلمانان اندونزی را مجذوب خود ساخت. هنگامیکه همه مخالفت‌های سیاسی توسط زمامداران خود کامه سرکوب می‌شود. مسجد تنها پناهگاه رانده‌شدگان سیاسی به حساب می‌آید. پس از یک بحران اقتصادی که به سرنگونی دیکتاتوری سوهارتو انجامید، فضای هرج و مرج برای گروه‌های رادیکال فضای عمل بیشتری فراهم ساخت. پس از آن یک گروه موسوم به جماعت اسلامی که با القاعده بی‌ارتباط نبود، بیش از دویست تن را در رستورانی دریائی به قتل رساند. اندونزی دیگر ناگزیر بود تصدیق کند یک مشکل تروریستی اسلامی دارد.^(۴۵)

۳- الگوی تغییر در چارچوب همکاری با جناح حاکم در قدرت:

مصر:

مصر پرجمعیت‌ترین کشور عربی است. حسنی مبارک از ۲۴ سال قبل در قدرت است و هر جنبش اصلاحی را سرکوب می‌کند. ملت ناراضی و دچار ناامنی است. ۸۰ درصد از مصری‌ها در آخرین انتخابات در دسامبر ۲۰۰۶ اصلاً به پای صندوق رأی نرفته‌اند. با این حال که دیگر احزاب نیز به نامزدهای اخوان المسلمین کمک کردند که به یک پنجم کرسی‌های مجلس مصر دست یابند. به این ترتیب اسلام‌گرایان در مصر توانستند به شکل بی‌سابقه‌ای قدرت یابند.

اصلاح‌طلبان مصر مشکل اصلی خود را اسلام‌گرایی نمی‌دانند بلکه عملکرد اقتدارگرایانه دولت و عدم آزادی می‌دانند به گفته یک فعال سیاسی، برای انرژی‌ها و خشم نسل جوان مجاری یافت نمی‌شود. در اغلب موارد برای آنان چاره‌ای جز خشونت و زندگی زیرزمینی نمی‌ماند.^(۴۶)

سابقه حرکت اسلام‌خواهی در مصر به سید قطب بازمی‌گردد. سید قطب به طور کلی الهام‌بخش رادیکالیسم اسلامی مدرن تلقی می‌شود. با بررسی ادبیات اسلام‌گرایی ۲۵ سال گذشته مشخص می‌شود که وی به عنوان یکی از دو شخصیتی است که بیش از دیگران بر جنبش‌های رادیکال تأثیر داشته است. (بن‌لادن نفر دوم است)

اخوان المسلمین گروهی که در سال ۱۹۲۸ در مصر در مخالفت با گرایش‌های الحادی موجود در جامعه اسلامی ایجاد شده جریان‌ی که از سید قطب الهام گرفته بود مهم‌ترین جنبش اصلاح‌طلب دنیای عرب قبل از جنگ دوم جهانی بودند.

مهم‌ترین تلاش به منظور تعیین یک امت سکولار پان‌عرب توسط ناصر در دهه ۱۹۵۰ انجام شد. این تلاش و جنبش سوسیالیست عرب و جنبش بعث در سوریه و عراق تا حدودی حاصل واکنش در برابر شوک وارده بر اثر تشکیل اسرائیل بود. البته این جنبش‌ها با شکست مواجه شدند. آنچه امروزه از بعث و سوسیالیسم عرب باقی‌مانده در تجربه رؤسای جمهور دایم‌العمر موروثی و دیکتاتوری‌های نظامی رو به اضمحلال است.^(۴۷)

سوریه:

در تلاش برای خنثی کردن اوپوزیسیون اسلام‌گرا، حزب حاکم بعث در سوریه حرکات آشتی‌جویانه با اسلام انجام داده است. با توجه به رشد روزافزون گرایش به اسلام و پیروزی احزاب اسلام‌گرا در انتخابات مصر، عراق و سرزمین‌های اشغالی رژیم سوریه دریافته است که همان برنامه کار اسلام‌گرایان را داشته باشد. برخی معتقدند که مداخله آمریکا در خاورمیانه بسیاری از جوانان سوری را به اسلام سوق داده است، تا جائیکه کمونیست‌های سابق به سوی دین بازمی‌گردند روابط جدید میان نخبگان حاکم بر سوریه و اسلام‌گرایان منعکس‌کننده این واقعیت فزاینده در مورد تحول سیاسی هستند که در جهان عرب در حال بوجود آمدن است.

دعوت از محمدحجش نماینده اسلام‌گرای مجلس سوریه برای سخنرانی در مورد اخلاق مذهبی در میان دانشجویان دانشکده افسری اولین باری است که ارتش سوریه رسماً به چهره‌ای اسلام‌گرا از زمان به قدرت رسیدن حزب بعث در ۱۹۶۳ همکاری کرده است و این یکی از اقدامات در جهت اجازه دادن به ورود اسلام در زندگی عمومی است. با این حال دمشق هنوز گفتگو با اخوان المسلمین را به عنوان یک گروه ممنوعه رد می‌کند.

علی‌صدرالدین بیانونی رهبر تبعیدی اخوان المسلمین سوریه آینده‌ای درخشان را برای احزاب اسلام‌گرا نوید می‌دهد. او معتقد است: «در شرایط کنونی در جهان عرب گرایش اسلامی یک پدیده گسترده است و اگر انتخابات آزاد وجود دارد این جریان جایگاه دقیق خود را در کشور اشغال خواهد کرد. با شکست تجارب سایر جنبش‌ها به ویژه لائیسیت‌ها و ناسیونالیست‌ها مردم اکنون در حال جستجوی سایر مراجع هستند به همین دلیل است که به سوی اسلام‌گرایان روی می‌آورند.»^(۴۸)

۴- الگوی تغییر از بالا:

عربستان سعودی:

عربستان سعودی برای نخستین بار در تاریخ هفتاد و چند ساله خود در سال ۲۰۰۵ انتخابات شوراهای محلی برگزار کرد. دولت سعودی نمایش بزرگی برای اطلاع‌رسانی درباره این

انتخابات برگزار کرد اما شور و شوق رسمی برای انتخابات نمی‌تواند این حقیقت را پنهان سازد که رژیم سعودی در سال ۱۹۶۲ برای نخستین بار قول انجام اصلاحات سیاسی از جمله قانون اساسی مکتوب و یک شورای مشورتی ملی را که اعضای آن از طریق انتخابات برگزار خواهند شد داد. سی سال بعد شاه سرانجام در ۱۹۹۳ میلادی زمانی که شورای مشورتی که سالها وعده آن داده شده بود ایجاد شد اعضای آن به جای انتخاب از سوی مردم از سوی شاه منصوب شدند و تنها اجازه داشتند که تصمیم‌های وزرای کابینه را زیر سؤال ببرند. موارد فوق درک این نکته را که چرا مردم سعودی به وعده‌های دولت مبنی بر برداشتن نخستین گام به سوی دموکراسی اعتماد ندارند کمک می‌کند. در کشور سعودی زنان حق رأی ندارند، همانگونه که حق رأندگی ندارند.

قطر:

در قطر نخستین انتخابات محلی براساس حق رأی همگانی در ۱۹۹۳ برگزار شد. خاندان حاکم بر قطر نظیر حاکمان سعودی پیرو فرقه وهابی‌ها هستند و در قطر شرع اسلام بنیان اصلی قوانین را تشکیل می‌دهد. اصل اول قانون اساسی قطر که در سال ۲۰۰۳ به همه‌پرسی به تصویب رسید حاکی است: «اسلام دین رسمی کشور و شرع اسلام منبع اصلی قوانین است.»

قانون اساسی به تشکیل یک مجلس دارای ۴۵ کرسی که شورای مشورتی نامیده می‌شود منجر شد که ۳۰ نماینده آن انتخاباتی هستند. شاید این مجلس طبق استانداردهای غربی، مجلس تمام عیاری به شمار نرود اما مسئولیت تطویب بودجه کشور و نظارت بر اختیار قوه مجریه را که در اختیار امیر قطر است به عهده دارد.

در انتخابات سال ۲۰۰۳ یک زن به عضویت شورای ۲۹ نفره شهر برگزیده شد. وزیر آموزش و پرورش قطر یک زن است.^(۴۹)

نتیجه‌گیری:

جریان مردم سالاری دینی در کشورهای اسلامی تابعی از واقعیت‌های موجود در این کشورها است، که شامل طیف گسترده‌ای از مسائل داخلی و خارجی است. الگوی مردم سالاری دینی در جمهوری اسلامی ایران تجربه منحصر به فردی است که به صورت متزلزل در عراق در حال شکل‌گیری است و لذا مقایسه این الگوی مردم سالاری با کشورهای دیگر اسلامی کاری چندان اصولی نمی‌باشد زیرا در کشورهای دیگر تلاش گروه‌های اسلامی در مرحله نخست کسب قدرت است که این امر از طریق همکاری با جناح حاکم قدرت (احزاب عدالت و توسعه - اخوان المسلمین و...) و یا از روشهای غیر همکاری با جناح حاکم قدرت (گروه‌های سلفی و القاعده) اعمال می‌شود.

از اینرو در بحث از مردم‌سالاری دینی لازم است واقعیت‌های زیر را پذیرفت:

واقعیت اول:

حرکت اسلام‌گرایی در کشورهای مختلف اسلامی بسیار پیچیده و متنوع است. این حرکت طیف گسترده‌ای از نیروهای اسلام‌گرا با گرایش‌های مختلف شیعی، سنی، افراطی، سلفی، اخوان‌المسلمین و... را در برمی‌گیرد.

در میان گروهی در چارچوب حکومت‌های موجود فعالیت می‌کنند. حال آنکه گروه‌های مبارز در این کشورها اقلیت کوچک اما منتقد وضع موجود را تشکیل می‌دهند. لذا اکثریت گروه‌ها قواعد بازی سیاسی را پذیرفته و از دموکراتیزه شدن حکومت‌های خود استقبال می‌نمایند. به عنوان مثال اخوان‌المسلمین که از فعال‌ترین و قدرتمندترین گروه‌های اسلامی در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ و ۶۰ میلادی در کشورهای عربی و خاورمیانه و آسیای میانه تا جنوب شرقی آسیا دارای شاخه‌های محلی است.

از دهه‌های اواخر ۱۹۷۰ به شکل فزاینده‌ای به سمت جریان غالب سیاسی حرکت کرده و بر آن است که حکومت و جامعه را به طرق مسالمت‌آمیز اسلامی نمایند. گرچه اعضای اخوان‌المسلمین از سوی حکومت‌های خود کامه مورد تهدید و فشار می‌باشند ولی این گروه دیگر برای تحقق اهداف خود به زور متوسل نمی‌گردد.

واقعیت دوم:

اسلام‌گرایی امروز جریان غالب در جوامع مسلمان است پس از شکست اندیشه‌های ناسیونالیستی و کمونیستی جریان اسلام‌گرا دیکتاتوری‌های سکولار موجود در کشورهایی چون مصر، تونس، مراکش، الجزایر، ترکیه و اردن و حتی عربستان سعودی را ناگزیر به بازکردن نظام‌های سیاسی و به انفعال کشاندن زمامداران خود کامه خصوصاً در کشورهای عربی و اسلامی به خواسته‌های مربوط به مطالبات گروه‌های اسلامی به تکاپو افتاده‌اند.

اسلام‌گرایان اگرچه منادی دموکراسی غربی نبوده‌اند لیکن جریان اسلام‌گرایی در کشورهای مختلف به تحول دموکراتیک بدل شده است. رعایت حقوق بشر، حکومت قانون، باز شدن فضای سیاسی، اجتماعی، رقابت انتخاباتی، برگزاری انتخابات آزاد از جمله مواردی است که اسلام‌گرایان خواستار آن گردیده‌اند. از این رو برخی مطالبات گروه‌های اسلام‌گرا از این جهت آنان را به گروه‌های سیاسی سکولار نزدیک کرده‌است که جریان اسلام‌گرا در نهایت به برتری دادن سیاست به دین منتهی خواهد شد.

واقعیت سوم:

هنوز بخش عمده‌ای از جریان‌های اسلام‌گرا از فقدان یک الگو در رنج می‌باشند.

حکومت اسلامی در جمهوری اسلامی ایران نمونه‌ای است از یک حکومت اسلامی که برای متفکران اهل سنت دلیل اختلاف شیعه و سنی به عنوان یک الگو حکومت اسلامی مورد پذیرش قرار نگرفته است.

حکومت‌های افغانستان در زمان حکومت طالبان که مدعی اسلامی بودند یا سودان هم گرچه تلاش در پوشش اسلامی دارند ولی در شیوه حکومت آنها هیچ چیز اسلامی منحصر به فردی وجود ندارد به جز شعار و نمادگرایی آنها یک الگوی واقعی حکومت اسلامی ارائه نداده‌اند. لذا جریان اسلام‌گرایی و حکومت اسلامی تا زمانی که یک برنامه سیاسی، اجتماعی ملموس و کاملاً مشخص ارائه ندهد در حد آرمان باقی می‌ماند. ضمن آن که اسلام‌گرایان هنگامی که در رأس کار قرار گیرند برای واقعیت‌های ملموسی چون اشتغال و تأمین معاش مردم و رفاه و برنامه‌های توسعه باید برنامه‌ای مشخص ارائه نمایند.

واقعیت چهارم:

تا زمان ارائه یک الگوی حکومت اسلامی برای جهان اسلام به نظر می‌رسد در موارد متعدد و اختلاف نظر گروه‌های اسلام‌گرا مهم‌ترین عامل خنثی کردن یکدیگر می‌باشند. نمونه عراق، فلسطین و افغانستان نمونه‌ای از اختلاف نظر و سلیقه‌های گروه‌هایی است که هر کدام ادعای اسلامی داشته و در عین حال در صدد جذب رقیب هستند. این مسأله خصوصاً بعد از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و جریان القاعده شدت بیشتری یافته است.

واقعیت پنجم:

به نظر می‌رسد جریان‌های اسلام‌گرا در خلأ یک الگوی اسلامی بیشتر تابع فرهنگ‌ها و تمدن‌های بومی خود شده و حتی به تدریج مبلغ الگوهای مردم‌سالاری غربی خواهند شد. (نمونه ترکیه و مالزی) الیویه روآ می‌گوید: «دین سیاسی یه سکولاریسم منتهی می‌شود.» این متفکر معتقد است حکومت اسلامی پروژه مدرنیسم را بیشتر پیش خواهد برد تا رژیم‌های دیکتاتوری مانند کشورهای عربی که به پای ایران نمی‌رسند.

واقعیت ششم:

الگوی دموکراسی دینی که در ایران به ثمر رسیده است اگر نتواند در کشورهای دیگر تکرار شود و یا در دنیای اهل سنت الگوهای پاسخگوی دیگری پدید نیاید، رشد اسلام‌گرایی که جهان عرب و اسلام را در طول ۳۰ سال گذشته در خود غرق کرده امکان دارد یک نهضت موقت و گذرا تعبیر شود که امواج آن در نتیجه سرکوب داخلی و یا توطئه خارجی چند سال بیشتر دوام نیابد.

پانویست‌ها و منابع:

- * این مقاله در دومین همایش مردم‌سالاری دینی ارائه گردیده است.
- ۱- بشیریه، حسین، گذار به دموکراسی، تهران، موسسه پژوهشی نگاه معاصر، ۱۳۸۴، صص ۱۱۲-۱۰۶
 - ۲- پرزورسکی، آدم، فرهنگ و دموکراسی، گزارش جهانی فرهنگ، صص ۶-۱۹۵
 - ۳- بشیریه، حسین، گذار به دموکراسی، صص ۱۳۰-۱۲۶
 - ۴- آر بلاستر، آنتونی، دموکراسی، حسن مرتضوی، تهران، آشیان، ۱۳۷۹، ص ۱۴
 - ۵- بشیریه، حسین، درسهای دموکراسی برای همه، تهران، موسسه پژوهشی نگاه معاصر، ۱۳۸۰، صص ۶-۱۷۵
 - ۶- هانتینگتون، ساموئل، موج سوم دموکراسی، احمد شهسا، تهران، روزنه، ۱۳۸۱، صص ۱۰-۸
 - ۷- آر بلاستر، همان، صص ۳-۲۲
 - ۸- بنارد، چریل، اسلام دمکراتیک مدنی رویکرد آمریکایی، عسکر قهرمانپور، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۴، صص ۱۵-۱۴
 - 9- Craig s . smith , Europe’s muslima may be headed where the Marxists went , newyork times, 26, dec, 2004.
 - 10- newyork times, 5, dec, 2004. Lan buruma ,An Islamic democracy for Iraq,
 - ۱۱- منبع پیشین
 - ۱۲- صفا تاج، مجید، سناریو جنگ نفت، تهران، تجسم خلاق، ۱۳۸۵، ص ۹۹
 - ۱۳- پیشین، ص ۱۱۳
 - ۱۴- بو ۳۸
 - ۱۵- پیشین
 - ۱۶- بنارد، چریل، همان، ص ۱۵
 - 17- Yusuf Fernandez, Eeuu comienza A Cambiar Su Política Hacia Los Partidos , Amanecer Del Nueuo Siglo ,june ,2005.
 - ۱۸- غرب و انقلاب اسلامی، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، شماره ۳، بی تا، صص ۱۷-۱۹
 - ۱۹- صحیفه نور، ج ۴، ص ۴۷۹
 - ۲۰- صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۴۷
 - ۲۱- امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۵۵
 - ۲۲- صحیفه نور، ج ۴، ص ۱۵۷
 - ۲۳- صحیفه نور، ج ۴، ص ۳۳۴
 - ۲۴- صحیفه نور، ج ۴، ص ۳۶۷
 - ۲۵- حاتمی، محمد رضا، مبانی مشروعیت حکومت از دیدگاه اهل سنت، دانش سیاسی، سال اول، شماره اول، ۱۳۸۴، صص ۱۰۱-۶۷
 - ۲۶- عنایت، حمید، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، بهال‌الدین خرمشاهی، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۲، ص
 - ۲۷- عسکر قهرمانپور، پدیده‌های فراملی، مرکز تحقیقات
- دانشگاه امام صادق (ع) ۱۳۸۵، صص ۱۳-۱۲
- ۲۸- طیبی، بسام، اسلام و دموکراسی در جهان عرب، مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق (ع) ۱۳۸۵، ص ۶
- ۲۹- پیشین، ص ۱۰
- ۳۰- پیشین، ص ۲۸-۲۷
- 31- Susanne fischer ,naechste haltstelle:islam , fluter ,dec ,2004
- سوزان فیشر، ایستگاه بعد: اسلام، دسامبر ۲۰۰۴
- ۳۲- پیشین
- 33 - lan buruma , an Islamic democracy for iraq , new york times ,5, dec, 2004
- یان بوروما، یک دموکراسی برای عراق، نیویورک تایمز، ۵، دسامبر ۲۰۰۴
- 34 - democracy without choice , asia times , 1, sep, 2005
- احسان احراری، دموکراسی بدون گزینش، آسیا تایمز، ۱، سپتامبر ۲۰۰۵
- 35 - reza aslant , democracy of believers, prospect, 19 ,may,2005
- رضا اصلان، دموکراسی مومنین، پراسپکت، ۱۹، می ۲۰۰۵
- 36 -El Islam Y La Constttucion Iraqui , 5, nov, 2005
- اسلام و قانون اساسی عراق، امانسر دل نوتووسینگلو، نوامبر ۲۰۰۵
- 37 - Islam’s Happy Faces , Newsweek ,27, dec, 2003
- چهره‌های شادمان اسلام، نیوزویک، ۲۷، دسامبر ۲۰۰۳
- ۳۸- پیشین
- 39 - Luis De Vega, Lamarea islamista se abre paso en marruecos, A.B.C , 4 july,2004
- لوئیس دوگا، موج اسلام‌گرایی در مراکش برای خود راه باز می‌کند، آ.ب.ث. ۴، ژوئیه ۲۰۰۴
- 40 - IL paese Piu Islamico Al Mondo Deve Fare I Conti Con LA, Avvenire 12 ,Aug, 2006
- استفانو وکیا، مسلمان‌ترین کشور جهان باید با نوگرایی حساب و کتاب کند، آونیره، ۱۲، اوت، ۲۰۰۶
- 41 -Lan Buruma ,An Islamic Democracy For Iraql , Newyork Times , 5 dec, 2004
- یان بوروما، یک دموکراسی برای عراق، نیویورک تایمز، ۵، دسامبر ۲۰۰۴
- 42 -Antonia Beckermann,Die Facetten Des Islam ,Die Welt , 16 july,2006
- 43 - William Pfaff ,Dentro L’Islam integralisti Un Futuro Di Sconfitte,Corriere Della Sera , 17 oct 2004 .
- 44 -Dilip Hiro, Allah An Democracy Can Get Along Fine , NewYrok Times , 1 march 2005.
- 45 - El Islam Se Fortalece En Siria, Amanecer Del Nueuo Siglo ,July ,2006.,